

«مقاله پژوهشی»

بررسی وضعیت عمده‌مالکی و خرده‌مالکی و انواع بهره مالکانه در فارس در آستانه اصلاحات ارضی

زینب قنبری نژاد^{۱*}، حبیب‌الله سعیدی‌نیا^۲

۱. دکتری، تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
۲. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۶/۰۳) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۸/۱۴)

Investigating the Situation of Major Ownership and Small Ownership and Types of Ownership Interests in Fars on the Eve of Land Reforms

Zeynab Ghanbarynejad^{1*}, Habibullah Saedinia²

1. PHD of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, iran
2. Assistant professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, iran

Received: (2020-08-24)

Accepted: (2020-11-04)

Abstract

Fars was one of the Major landowner areas in the country, and a large part of this area was the territory of tribes and nomads of the southern regions of the country whose rulers were the owners of many properties in Fars and allowed many atrocities against their subjects. The agricultural lands in the country's southern regions had a completely different situation from the northern and western territories of the country in terms of quality and fertility due to the weather conditions and soil type. The question raised in this research was: what was the situation of significant owners and small owners and types of ownership interest in Fars on the eve of land reforms? According to the findings of the research, many of the owners of Fars were among the majority of the country's owners in only the area of land, vast but low-yielding lands that did not have much income due to water scarcity and successive droughts. Therefore, most of the owners of these areas, even though they were among the big owners of the country, were not very rich, and many had to hand over some of their lands to rich people or merchants every year due to their debts. And since these owners were not engaged in any other profession, they were very dependent on the income of their properties and ownership interests. The research method was analytical-descriptive and based on library and documentary sources.

Keywords: Fars, owners, farmers, property interest, tribes and nomads

چکیده

فارس از نواحی عمده‌مالکی در کشور بود. بخش عمده‌ای از این ناحیه نیز قلمرو ایلات و عشایر نواحی جنوب کشور بود که خوانین آن صاحبان املاک بسیاری در فارس بودند و در حق رعایای خود ظلم و اجحاف بسیاری روا می‌داشتند. اراضی کشاورزی در نواحی جنوب کشور به دلیل شرایط آب و هوایی و نوع خاک آن از نظر مرغوبیت و حاصلخیزی با نواحی شمال و غرب کشور وضعیتی کاملاً متفاوت داشت. سؤالی که در این پژوهش مطرح است این است که وضعیت عمده‌مالکان و خرده‌مالکان و انواع بهره‌های مالکانه در فارس در آستانه اصلاحات ارضی چگونه بود؟ طبق یافته‌های پژوهش، بسیاری از مالکان فارس از عمده‌مالکان کشور تنها در وسعت اراضی بودند؛ اراضی وسیع اما کم بازده که به دلیل کم‌آبی و خشک‌سالی‌های پیاپی درآمد چندانی نداشت. بنابراین عمده‌مالکان این نواحی با این‌که از بزرگ‌مالکان کشور بودند، اما مالکان چندان ثروتمندی نبودند و بسیاری از آن‌ها به دلیل مقروض بودن مجبور بودند سالانه مقداری از اراضی خود را به ثروتمندان شهری و یا تجار واگذار کنند و از آنجایی که این مالکان به حرفه دیگری اشتغال نداشتند، به درآمد املاک و بهره مالکانه خود بسیار وابسته بودند. روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: فارس، مالکان، زارعان، بهره مالکانه، ایلات و عشایر

مقدمه

مالکیت در ایران شامل مالکیت عمده، خرده‌مالکی، مالکیت دولتی و یا خالصه، مالکیت وقفی و مالکیت سلطنتی بود. عمده مالکان زمین‌داران بزرگی بودند که معمولاً صاحب چندین روستای شش‌دانگی و دانگی در مناطق مختلف کشور بودند. خرده‌مالکان گروهی بودند که از راه مباشرت یا پیشکاری مالکان بزرگ زمین‌دار شده بودند و یا به‌صورت ارث و نسل‌اندنسل وارث اراضی پدران خود بودند. مالکیت دولتی، بخشی از روستاهای کشور نیز به‌عنوان خالصه به دولت تعلق داشت و به‌وسیله اداره‌جات به افراد اجاره داده می‌شد. در زمان رضاشاه که قانون ثبت‌اسناد تصویب شد، تمام حکام و صاحبان قدرت از این قانون استفاده کرده و حقوق مالکانه‌ای برای خود درست کردند و املاک دولت را به نام خود ثبت کردند. مالکیت سلطنتی، قسمتی از روستاهای آباد در مناطق حاصلخیز کشور به‌خصوص مناطق شمالی تحت‌عنوان املاک سلطنتی به دربار تعلق داشت و درآمد آن نیز به مصرف امور دربار می‌رسید. مالکیت وقفی نیز زیر نظر اداره اوقاف قرار داشت و درآمد آن به‌منظور اداره و نگهداری اماکن مذهبی و انجام امور خیریه صرف می‌شد.

وضع مالکیت در تمام نقاط کشور یکسان نبود و مقدار آن باهم متفاوت بود. مثلاً در قسمتی از کشور مانند نواحی داخلی و مرکزی بیشتر اراضی به‌صورت خرده‌مالکی بود و یا در نواحی شمال و شمال شرقی بیشتر اراضی به‌صورت خالصه و عمده‌مالکی وجود داشت و همین‌طور در شمال غربی و غرب بیشتر املاک به‌صورت عمده‌مالکی بود. اراضی سلطنتی هم در اکثر نقاط کشور وجود داشت. علاوه بر وضع مالکیت، تقسیم محصول (بهره مالکانه) میان ارباب و رعیت نیز در نقاط مختلف کشور متفاوت و بیشتر بر پایه عوامل پنج‌گانه تولید (زمین، آب، بذر، گاو و کار) بود. هدف از پژوهش حاضر بررسی وضعیت مالکیت به‌ویژه عمده‌مالکی و خرده‌مالکی و انواع بهره‌مالکانه در فارس در آستانه اصلاحات ارضی است. درزمینه وضع مالکیت در فارس، در کتاب‌های مطالعات روستایی، جامعه‌شناسی

روستایی و کتاب‌های متعددی که درزمینه اصلاحات ارضی نوشته شده است، مطالب پراکنده‌ای وجود دارد. ازجمله دو کتاب مالک و زارع و اصلاحات ارضی در ایران ۱۳۴۰- ۱۳۴۵ آن‌لمتون، جامعه دهقانی در ایران و جامعه‌شناسی روستایی خسرو خسروی، مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران باقر مؤمنی، بنه، نظام‌های زراعی سنتی در ایران جواد صفی‌نژاد و دیگر کتاب‌هایی که درزمینه جامعه‌شناسی روستای است.

محدوده جغرافیایی فارس

حدود فارس در عهد ناصری و مظفیری، به‌جز تمامی نواحی فارس فعلی، شامل بوشهر، هرمزگان، کهکیلویه و بهبهان بود؛ که البته بوشهر و هرمزگان، با عنوان «بنادر و جزایر» به مرکزیت بوشهر به‌صورت مستقل اداره می‌شد و حکمران آن با عنوان «دریابگی» در برخی امور، از فرمانفرمای فارس تبعیت می‌کرد (حسینی فسایی، بی‌تا: ۱۶۸). در اولین تقسیمات کشوری در دوره رضاشاه که از سال ۱۳۰۹ آغاز شد، تا سال ۱۳۱۶ تغییر چندانی غیر از یکی‌دو تابعیت که از نواحی شمالی عوض شد، تغییری در کشور صورت نگرفت. تمامی مصوبات این دوره مربوط به تغییر نام شهرها و روستاها بود. در سال ۱۳۱۶ش در تقسیمات جدید کشوری، طبق مصوبه ۱۳۱۶/۱۱/۱۴ کشور به ده استان و چهل‌ونه شهرستان تقسیم شد. در این تقسیم‌بندی استان فارس، استان هفتم نامیده شد و شامل شهرستان‌های آباده، بهبهان، بوشهر، شیراز، فسا و لار بود (محرمی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۷-۳۲).

در زمان محمدرضاشاه در سال ۱۳۲۹ آیین‌نامه جدیدی درباره واگذاری اختیارات به شهرستان‌ها تصویب شد. در این آیین‌نامه در تقسیمات کشور نیز تغییراتی داده شد و تعداد شهرستان‌ها افزایش یافت. همچنین قرار شد استان‌ها به‌جای شماره که بدون هیچ هویتی بود، به نام اصلی خودشان نامیده شوند. در این تقسیم‌بندی جدید استان هفتم به استان فارس تبدیل شد و شهرستان‌های آن شامل: - آباده شامل بخش‌های آباده، بوانات، طارم، داراب

توسعه قدرت دولت مرکزی و پیدایش کادر نیرومند اداری، بسیاری از زمین‌های اربابی که توسط رضاشاه ساقط شده بودند، به بروکرات تازه ارباب منتقل شدند. همچنین با توسعه بازار داخلی و سودهای کلانی که گروهی از تجار، رباخواران و مقاطعه‌کاران به دست آوردند، آن‌ها نیز مقدار زیادی از سرمایه‌های خود را به‌سوی خرید املاک اربابی سرازیر کردند. این گروه با بهره‌برداری از مشکلات مالی بعضی از خوانین قدیمی در سال‌های خشکسالی و کمی محصول، با شرایط بسیار آسان، بسیاری از املاک و زمین‌های آنان را از چنگشان خارج کردند (سوداگر، ۲۵۳۷: ۱۱۴-۱۱۵؛ اشرف، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

طبق آمار وزارت کشاورزی در سال ۱۳۳۹ معادل ۵۵ درصد زمین‌های مزروعی ایران در اختیار مالکان بزرگ بود. طبق تخمین وزارت کشاورزی در سال ۱۳۴۰، ۴۰۰ تا ۴۵۰ مالک بزرگ، ۵۷ درصد تمامی دهات ایران را صاحب بودند. که از آن میان ۱۵ هزار ده از مجموع ۵۰ هزار روستای ایران به مالکانی که بیش از ۵ ده داشتند، تعلق داشت. طبق همین آمار ۵۶ درصد اراضی قابل کشت در تصاحب فقط یک درصد از جمعیت بوده و در حدود یک‌سوم از مجموع زمین‌هایی که در ملکیت مالکان بزرگ بود، به‌وسیله فقط ۲ درصد جمعیت کشاورزی کنترل می‌شد. مالکیت کوچک هم فقط ۱۰ درصد اراضی زیر کشت را در اختیار داشت (لمتون، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۷؛ مؤمنی، ۱۳۵۹: ۲۸-۲۹).

فارس از استان‌های عمده‌مالکی در کشور بود و درصد مالکینی که یک ده شش‌دانگ در این استان داشتند، ۴۴ درصد بود. این استان بعد از اصفهان که ۸۳ درصد از اراضی آن بزرگ‌مالکی بود، مقام دوم اراضی عمده‌مالکی را در کشور دارا بود (اطلاعات، ۱۱/۲۴ / ۱۳۳۸: ۱۸). به‌طور کلی عمده‌مالکان در فارس شامل: ۱. مالکانی که املاک آن‌ها از حد، فزون و چه‌بسا که خود از میزان آن بی‌خبر بودند و هر سال مباشرین آن‌ها مبالغ هنگفتی به آنان تحویل می‌دادند و املاکشان هم سال‌به‌سال توسعه می‌یافت. این عده به سبب ثروت و در اختیار داشتن تعداد زیادی زارع، در امور دولتی

- بوشهر شامل بخش‌های بوشهر، اهرم، برازجان، خورموج، دیر، ریگ، کنگان، گله‌دار
- جهرم شامل بخش‌های حومه، صفر، جویم
- شیراز شامل بخش‌های اردکان، حومه، زرقان، سروستان
- فسا شامل بخش‌های استهبان، حومه، نوبندگان، نی‌ریز
- فیروزآباد شامل بخش‌های حومه و قیروکارزین
- کازرون شامل بخش‌های حومه، خشت و کمارج، ممسنی
- لار شامل بخش‌های اوز، بستک، حومه، خنج
- لنگه شامل حومه و گاوبندی بود (اطلاعات، ۱۳۲۹/۴/۲۵: ۹). این محدوده طی تصویب‌نامه‌ای دیگر تغییر کرد و در تاریخ ۱۳۳۳/۹/۲۹ فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس به مرکزیت بوشهر به همراه فرمانداری کل بنادر و جزایر عمان به مرکزیت بندرعباس تشکیل شد. بر این اساس فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس شامل سه فرمانداری بوشهر درجه ۱، فرمانداری لنگه درجه ۲ و فرمانداری دشتی و دشتستان درجه ۳ تشکیل و از استان فارس جدا شد (فریدی مجید، ۱۳۹۰: ج ۲/۹۹). بنابراین محدوده فارس در این پژوهش، شامل شهرستان‌های آباء، جهرم، شیراز، فسا، فیروزآباد، کازرون و لار است که تقریباً با محدوده فعلی آن مطابقت دارد.

وضعیت مالکیت در فارس

تا قبل از اصلاحات ارضی ۸۰ تا ۸۵ درصد زمین‌های آباد کشور بین گروهی از خان‌ها و زمین‌دارهای بزرگ و قشر بروکرات تقسیم شده بود. منشأ طبقاتی این گروه در ایران متنوع بود و از گروه‌های مختلف اجتماعی ریشه می‌گرفت. با تغییراتی که در سیستم حکومتی ایران پس از انقراض قاجار به وجود آمد و با توسعه مناسبات نوین اقتصادی در ایران، در ترکیب طبقه ارباب تغییرات زیادی به وجود آمد. در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ املاک بسیاری از رؤسای قبایل و خوانین محلی مصادره شد و به تملک دولت درآمد که از طرق مختلف به‌وسیله تازه‌واردین تصرف شد. همچنین با

بودن دهات شش‌دانگی بود. طبق آمار وزارت کشاورزی، در بین استان‌های کشور آذربایجان مقام اول، تهران مقام دوم و استان هفتم (فارس) در مقام سوم قرار داشت. بیشترین دهات خالصه کشور در فارس قرار داشت؛ یعنی ۳۳ درصد و بعد از آن دهات موقوفه که ۱۴/۳۷ درصد بود. از تعداد کل ده شش‌دانگ هم ۵/۲ درصد آن در استان فارس قرار داشت (خسروی، ۱۳۵۷: ۲۹).

وضعیت اراضی و مالکیت شش‌دانگی در فارس

استان	جمع کل روستا و مزارع	۶ دانگ	زیر شش دانگ
فارس	۵۵۰۶	۱۶۵	۱۲۲۰

ماخذ: ساکما، تهران، ۱۱۴۸۲-۲۳۰؛ سازمان اصلاحات ارضی گزارش سال ۱۳۴۵: ۵-۱۰

بزرگ‌مالکان فارس

اکثر زمین‌های فارس زمین‌های مزروعی متعلق به زمین‌داران بزرگ بود. مالکان فارس از سه طبقه متنفذ شهری، خوانین ایلات و عشایر و تجار و بازرگانان مناطق بندری خلیج فارس بودند. آن‌ها نیز با خرید بخشی از املاک بزرگ عمده‌مالکان، به زمین‌داران بزرگ تبدیل شدند. در زمانی که اصلاحات ارضی بر سر زبان‌ها بود، بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران در نشریات مختلف در مورد مالکین بزرگ کشور مقالاتی درج کرده بودند که بخشی از آن نیز در مورد مالکان جنوب بود. مالکان فارس به‌خصوص عمده‌مالکان در این خطه، افراد بسیار معروفی بودند که در رویدادهای سیاسی منطقه و محلی بسیار تأثیرگذار بودند. در زمان رضاشاه که سیاست تقویت حکومت مرکزی و از بین بردن نظام ملوک‌الطوایفی را در پیش گرفته بود، فارس از جمله مناطق مورد نظر رضاشاه برای قلع و قمع این نوع حکومت‌های محلی بود. او بسیاری از خوانین فارس را زندانی و یا تبعید کرد؛ اراضی آنان را تصاحب و به املاک سلطنتی یا خالصه تبدیل نمود. او بعضی از زمین‌های خوانین متنفذ فارس مانند قوامی‌ها و قشقایی‌ها را از آنان گرفت و برای دور کردن آنان از حوزه قدرت خود، در ازای آن، زمین‌هایی در دیگر

نیز اعمال نفوذ می‌کردند و مشاغل مهم و حساس را صاحب بودند. آن‌ها کار دولتی را از این جهت داشتند که با استفاده از نفوذ آن، املاک خود را حفظ کنند و مالیات نپردازند. همچنین این مالکان به سبب تماس با زمامداران مملکت و اطلاع از وضع کشور، پول‌های خود را به بانک‌های خارج می‌فرستادند تا روز مبادا از آن استفاده کنند. ۲. مالکینی که املاک خود را از راه مشروع به دست آورده بودند و میزان آن از حدنصاب قانون اصلاحات ارضی بیشتر بود. این نوع دو گروه بودند، عده‌ای از آن‌ها به املاک خود سرکشی کرده و با استفاده از ماشین‌آلات جدید به املاک خود افزوده و به وضع رعایای خود نیز سروسامانی داده بودند. عده دیگر هم به علت آن‌که کارمند دولت بودند و یا کار دیگری در شهر داشتند، کمتر به املاک خود می‌رسیدند و عموماً املاک خود را به اجاره و اگذار کرده بودند و مباشر یا کدخدا هر سال عواید املاک را به آن‌ها تحویل می‌داد. در این حالت مالک کاری به زارعین و سرنوشت آن‌ها نداشت و تنها بهره مالکانه خود را به‌موقع از رعایا تحویل می‌گرفت. ۳. مالکینی بودند که اکثریت را تشکیل داده و همه چیزشان وابسته به ملکشان بود. شخصاً بر امور زراعت نظارت کرده و در تمام امور با زارعین همکاری می‌کردند و هیچ شغل و ممر درآمد دیگری غیر از کشاورزی نداشتند (خواندنی‌ها، ۱۳۴۱/۱۰/۴: ۴۶-۴۸؛ مؤمنی، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۹). این مالکان موقعیت متزلزلی داشتند و در زمان خشکسالی و بروز آفات طبیعی دچار تنگ‌دستی شده و مجبور بودند مقداری از ملک خود را به رهن گذاشته یا واگذار کنند. در سال‌های آخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ به دلیل خشکسالی‌های پی‌درپی، وضعیت مالکان فارس و به‌خصوص خرده‌مالکینی که تنها ممر درآمد آن‌ها کشاورزی بود بسیار وخیم شد. خودکشی «تجلی» یکی از مالکان فارس قبل از اصلاحات ارضی به خاطر همین خشکسالی‌های پی‌درپی و تنگ‌دست شدنش بود که ظاهراً به خاطر عدم توانایی در پرداخت قرض‌هایش، خودکشی کرد (خواندنی‌ها، ۱۳۴۱/۱۰/۴: ۴۸).

تا پیش از اصلاحات ارضی، بزرگ‌مالکی بر مبنای دارا

مناطق مانند خراسان و اصفهان به قشقایی‌ها داد و زمین‌هایی در اشرف یا بهشهر مازندران، سمنان و دامغان، نیشابور و کاشان به ابراهیم قوام داد (لمتون، ۱۳۴۵: ۴۲۹-۴۳۰).

طبق گزارشی که در سال ۱۳۲۰ از اسامی ملاکین و تجار عمده و اشخاص درجه اول استان فارس تهیه شده بود، جمعاً از ۶۳۹ مالک و تاجر نام برده شده که شغل، میزان سواد، میزان دارایی‌شان به تومان، اخلاق و محل اقامت هر کدام به تفکیک بخش مشخص شده است (ساکما- تهران- ۳۵۰-۱۸۳۰۰۰). نکته‌ای که در مورد مالکان فارس در این گزارش قابل ذکر است این است که به جز تعداد معدودی از این افراد که محل سکونت آن‌ها در شیراز و یا تهران بود، اکثر مالکان و خرده‌مالکان فارس معمولاً در شهر نزدیک به محل املاک خود اقامت داشتند. مالکانی که در شیراز اقامت داشتند، مانند قوام‌الملک، بصیری عمادالملک، حسنعلی حکمت، فتاح پرهام، فتح‌الله نواب، محمدعلی و علی‌اصغر کامکار، لطفعلی معدل، علی‌محمد دهقان، جلال توکلی، حاج میرزا عبدالله قهار، سید محمد رضوی از مالکان زرقان، محمدعلی و حاج محمدحسن بهبهانی و کرامت‌الله مشیری (ساکما- تهران- ۳۵۰-۱۸۳۰۰۰). تعدادی از این ملاکان به دلیل داشتن مقام و منصب دولتی بیشتر در تهران حضور داشتند و معمولاً بخشی از سال را هم در شهر خود بودند؛ مانند محمد مهدی نمازی، محمدتقی ذوالقدر، سید احمد مهذب و نصرالله زندپور از مالکین فسا، ورثه نظام‌مافی از مالکین شیراز، امیرآقا بهارلو و کاظم بهارلو از مالکین داراب، عزیزالله قوامی، احمد قوامی و نذرت‌الدوله قوامی، عزت‌الله و فاطمه‌خانم هدایت از مالکین زرقان، دیگر مالکان فارس هم اکثراً در شهر نزدیک املاک خود سکونت داشتند (ساکما- تهران- ۳۵۰-۱۸۳۰۰۰).

از میان مالکان فارس بیش از همه خاندان قوام‌الملک شیرازی و خاندان ایلخان قشقایی بسیار معروف بودند. این دو خانواده بیشتر املاک فارس را در اختیار داشتند. آنان از زمان قاجار و به‌خصوص در جریان انقلاب مشروطه وزنه قدرتی در جنوب ایران محسوب می‌شدند و شاهان قاجار نیز توانسته بودند با سیاست تفرقه‌اندازی و تقسیم قدرت میان

این دو تا حدودی میزان تنش و درگیری‌ها در فارس را کنترل کنند. ایوانف در کتاب «عشایر جنوب» می‌نویسد: «حدس زده می‌شود که یک‌سوم از کل زمین‌های مزروعی فارس متعلق به قوام‌الملک شیرازی باشد. خاندان ایلخان قشقایی نیز مالک تقریباً ۴۵۰ روستا در مناطق مختلف استان و عمدتاً در مناطق ییلاق و قشلاق خود بودند و قاعدتاً نه‌تنها زمین بلکه آب و تأسیسات آبیاری نیز متعلق به این مالکان بود» (ایوانف، ۱۳۸۵: ۳۷). در گزارشی که در همان زمان از مالکان کشور منتشر شد، آمده بود، بعضی از مالکین ایران به اعتراف خودشان به اندازه یک کشور ملک داشتند. در این گزارش آمده بود، مالکینی هستند که به‌اندازه سوئیس، بلژیک و موناکو، ملک و مزرعه دارند؛ ولی آن‌ها و خانواده‌هایشان کوچک‌ترین علاقه‌ای به عمران و آبادی املاک وسیع خود نشان نمی‌دهند (تهران مصور، ۱۳۳۷/۸/۳۰: ۵). در این گزارش در مورد مالکان فارس آمده است، در فارس بزرگ‌ترین مالکی که به‌اندازه سوئیس و شاید هم بیشتر ملک دارد، خانواده قشقایی بود. قشقایی‌ها ۴۵۰ پارچه آبادی، مزرعه و ده داشتند. از سال ۱۱۴۲ ق که «جانی خان» اولین ایلخان قشقایی شد، به تدریج املاکی به تصرف خانواده ایلخانی درآمد. نیمی از این املاک متعلق به مردم فارس بود که ایلخان‌های قشقایی در دوران قدرت خود به‌زور تصاحب کرده بودند. صد پارچه از املاک قشقایی هم جزء خالصه دولتی بود که وصول عواید آن‌ها به عهده ایلخان‌های فارس واگذار شد و کم‌کم خانواده صولت قشقایی آن‌ها را به‌صورت املاک خودشان درآوردند. در فارس علاوه بر قشقایی‌ها خانواده قوام‌الملک هم از دیگر بزرگ‌مالکان صاحب یک کشور بود. آن‌ها بیش از سیصد مزرعه و ده در فارس و حتی بنادر خلیج فارس و بندرعباس و میناب را مالک بودند (تهران مصور، ۱۳۳۷/۸/۳۰: ۵). از دیگر عمده‌مالکان در خطه فارس، خانواده حاج‌محمد معین‌التجار بوشهری بودند. این خانواده که پیشینه تجاری و بازرگانی داشتند، با خرید املاک وسیعی در کازرون، ممسنی و شبانکاره به طبقه بزرگ مالکان فارس پیوستند (ساکما، تهران، ۴۰۰۴۴-۲۹۳).

در پایان قرن بیستم، زمین‌های منطقه ممسنی به‌عنوان

گرامت، در قبال ضبط اسلحه قاچاقی وارداتی عشیره شبانکاره، به این قبیله واگذار شد. خوانین شبانکاره در همان زمان اراضی ممسنی را به معین‌التجار بوشهری فروختند. این معامله بارها از سوی خوانین محلی عشایر ممسنی و مقامات دولتی مردود شمرده شد. در آن زمان هم حق مالکیت بر این املاک میان خوانین ممسنی از طایفه رستم و معین‌التجار دائماً مورد بحث و کشمکش بود (دومورینی، ۱۳۷۵: ۱۲۴). در اوایل حکومت رضاشاه، در مناطق فهلیان و تل‌اسپید درگیری میان قشون دولتی و دستجات خوانین عشایر ممسنی و بویراحمدی روی داد. این اختلاف بر سر اراضی منطقه ممسنی میان معین‌التجار و امام قلی خان رستم و دیگر خان‌های منطقه ممسنی بود. قشونی به ریاست ابوالحسن خان زند، همراه با یک گردان از عشایر قشقایی کشکولی و دره‌شوری برای مقابله با امام قلی خان رستم، به ممسنی اعزام شدند. در این زمان خوانین کهگیلویه با خوانین ممسنی همراه بودند و توانستند ژنرال زند را شکست دهند و او را تا اسپند وادار به عقب‌نشینی نمایند. بعداً این درگیری، ژنرال شاه‌بختی جایگزین ژنرال زند شد و او نیز مجدداً نیرویی به منطقه اعزام کرد که آن‌ها نیز کاری از پیش نبردند و در نهایت هم با میانجی‌گری خوانین بختیاری بین دو طرف آتش‌بس شد (ایوانف، ۱۳۸۵: ۱۶۷). درگیری خوانین ممسنی با نیروهای دولتی تا زمان اصلاحات ارضی همچنان ادامه داشت و در زمان اصلاحات نیز اسناد مالکیت این ناحیه که بخشی از آن به صورت موقوفه خاص درآمده بود، در مرحله دوم اصلاحات ارضی به زارعین منطقه اجاره داده شد (ساکما، تهران، ۴۰۴۴-۲۹۳).

خوانین ایلات و عشایر

جنوب ایران مسکن بخش عمده‌ای از ایلات و عشایر کشور بود که در محدوده مناطق گرمسیر و سردسیر آن بیلاق و قشلاق می‌کردند. دامنه نفوذ این ایلات در مناطق مختلف با توجه به جمعیت و میزان قدرت خوانین آن‌ها با یکدیگر متفاوت بود. جمعیت عشایر حدود ۲۰۰ هزار نفر بود که در

اقتصاد و بافت اجتماعی جنوب نقش فراوانی داشتند. این جمعیت از طریق دامداری متحرک، زندگی و امرارمعاش می‌کردند و با ۴ میلیون دام بیش از ۶۰ درصد کل دام‌های استان فارس را دارا بودند و از این‌رو نقش اساسی در تأمین گوشت و سایر فرآورده‌های دامی در جنوب را داشتند. (ساکما، تهران، ۱۱۷۹-۳۵۰). در فارس قدرتمندترین ایلات، ایل قشقایی بود که هم از لحاظ تعداد، پرجمعیت‌ترین ایل کشور محسوب می‌شد و هم از لحاظ قدرت خوانین آن به‌خصوص بعد از جریان مشروطیت و دخالت خوانین آن در امور سیاسی، به‌صورت وزنه قدرتی در جنوب درآمدند (صولت قشقایی، ۱۳۷۱: ۱۳-۱۴). ایل خمه از دیگر ایلات بزرگ و قدرتمند فارس بود. آن‌ها در بخش شرقی و جنوب شرقی فارس زندگی می‌کردند. این ایل از ائتلاف پنج طایفه تشکیل شده بود که تنها یک اتحاد سیاسی بود (کیهان، ۱۳۱۱: ۲۲۶-۲۳۰) از دیگر عشایر فارس، عشایر لر بود. این عشایر شامل، عشایر ممسنی و کهگیلویه بودند که در بخش‌های غربی و شمال غربی فارس سکونت داشتند (فسایی، بی‌تا: ۳۰۳). این ایل از چهار طایفه جاویدی، بکش، رستم و دشمن‌زیاری تشکیل شده بود که ایلخان مشترکی نداشتند و هر یک توسط یک کلانتر جداگانه به‌طور موروثی اداره می‌شدند (کیهان، ۱۳۱۱: ۹۰؛ رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۱۲۳).

طبقه ایلات و عشایر، طبقه‌ای فعال بودند. تا قبل از اصلاحات ارضی، بعضی از خوانین ترک به امید بهره‌برداری بیشتر از اراضی خود، تراکتور و ماشین‌آلات جدید به اقساط خریداری کرده بودند. طبق گزارشی از روزنامه کیهان، بعضی از دهات فارس که متعلق به خوانین بود، رو به عمران و آبادی رفته و به‌کلی با وضع سابق فرق کرده بود. یکی از دهات خوانین کشکولی و دره‌شوری موسوم به تنگ چوگان بود که اصلاً صورت آبادی نداشت و بعد از مدتی تبدیل به باغستان‌های وسیع پرتقال و لیمو شده بود؛ و یا خوانین بهارلو و دارابی که از حالت ایلی خارج و شهرنشین شده بودند و به کار زراعت پرداخته بودند. در سال پایانی دهه سی که بازار پنبه رونق یافته بود، عموم خوانین، ثروتمند و

مرغ، جوجه و تخم مرغ از دهقانان دریافت می‌شد. در اکثر مناطق فارس بیگاری و انواع مالیات، مانند مالیات بر ازدواج^۱ و دیگر باج‌های اربابی که مرسوم بود، از رعایای بیچاره می‌گرفتند (ایوانف، ۱۳۸۵: ۳۷). رعایای فارس در طول سال مجبور بودند روزهایی را برای ارباب به‌رایگان کار کنند و یا خری را برای بیگاری آماده سازند. از خری برای حمل محصول مالک از ده به شهر استفاده می‌کردند و یا از آن برای کشیدن مصالح ساختمانی ارباب استفاده می‌شد. بیگاری رعیت هم شامل انجام دادن کارهای مربوط به بنای نهرها و راه‌سازی و یا کار کشاورزی در مزارعی که خود مالک آن‌ها را کشت می‌کرد، بود. در ممسنی، کازرون، نورآباد هر زارعی موظف بود هر سال یک روز در شالی‌کاری ارباب بیگاری کند. همچنین از قدیم‌الایام، پذیرایی از مأموران حکومتی و سیاحان به عهده سکنه دهاتی بود که از آن می‌گذشتند و چنین عوارضی در این زمان همچنان در فارس و بوشهر مرسوم بود (لمتون، ۱۳۴۵: ۵۷۵).

از شیراز تا لار و از لار تا سواحل خلیج فارس، زمین‌های آبی را هر سال میان بزرگانی که نسق^۲ داشتند، تقسیم می‌کردند. به این صورت که زمین‌ها را نخست به باریکه‌هایی قسمت می‌کردند و سپس با قرعه یا قرارداد دوجانبه میان زارعان تقسیم می‌کردند. در بیشتر این نواحی نحوه تقسیم زمین به صورت پشک^۳ بود. پشک نوعی قرعه‌کشی سنتی بود که برای مشخص نمودن برخی عوامل و ابزار تولید انجام می‌شد. در جلسه‌ای در حضور آبیاران، کدخدایان، ارباب و یا نماینده او، قبل از آغاز سال زراعی انجام می‌شد. البته پشک بیشتر در نواحی که نظام بنه‌بندی وجود داشت، مانند تهران و اطراف آن مرسوم بود. این

صاحب دهات آباد و رعایای آن متمکن شده و توانسته بودند به اقساط، ماشین‌آلات زیادی خریداری کنند. در این زمان مالکانی که در شیراز و حتی در تهران زندگی می‌کردند، مانند شکرالله میرزا تکش نزدیک یک میلیون تومان ماشین‌آلات جدید خریداری و باغات بزرگ احداث و در ده «چلبان» در فسا سکونت اختیار کرده بود. همچنین محمدعلی قوامی هم در مزرعه خود موسوم به «سعادت‌آباد» با خانواده ساکن شده بود (حکمت، ۱۳۴۰: ۱۱).

روابط مالک و زارع و انواع بهره‌های مالکانه

اصولاً در ایران روابط مالک و رعیت روابط خوبی نبود. روش تقسیم محصول میان مالک و رعیت مهم‌ترین عامل ایجاد خصومت و دشمنی میان آن‌ها بود. در فارس نیز اصل پنج‌یک که روش مرسوم در اکثر نقاط ایران بود، موجب دشمنی زیادی میان مالکان و رعیت بود. کشاورزی با اصول قدیمی و سنتی محصول زیادی نداشت، مالکان هم جهت افزایش درآمد خود با زور و فشار به اسم سیورسات و بیگاری و امثالهم از سهم رعیت برمی‌داشتند. البته این کار به آسانی صورت نمی‌گرفت. در همه جای کشور مالک با ژاندارم، بخشدار و کدخدا و نایب توافقاتی می‌کرد تا بتواند رعیت را بترساند و سهم بیشتری از حق خود بردارد (سروش، ۱۳۲۴/۱۱/۲۲: ۱). به‌طور کلی دهقانان جنوب، مانند دیگر نقاط کشور معمولاً نه زمین داشتند و نه حیوان بارکش و نه بذر؛ در واقع دهقان، فقیر مزدوری بود که تنها دست‌های کارگری داشت. در هنگام تقسیم محصول هم به این دهقانان تنها یک‌پنجم محصول می‌رسید که اندازه یک نان بخورونمیر هم نمی‌شد. علاوه بر آن در فارس عوارض مختلف طبیعی در قالب گوسفند،

۱. مالیات بر ازدواج تا سال‌های بعد از اصلاحات ارضی در برخی نواحی فارس همچنان دریافت می‌شد. این مالیات در جنوب فارس ظاهراً «باج شیخی» نام داشت. در سال ۱۳۴۵ در گاوبندی، معلمی به نام «آقای رحمانی» طی نامه‌ای به بخش‌داری گاوبندی شکایت کرده بود که هنگام ازدواجش «حرب نوری» مالک منطقه، مبلغ ۱۵۰۰ تومان به نام خراج «شیخی» از وی دریافت کرده بود. ضمناً مبلغ ۳۵۰۰ تومان شیربها هم که به همسرش پرداخته بود، نزد نوری به امانت سپرده بود که از پرداخت آن نیز امتناع کرده بود. در

این رابطه پرونده‌ای در بخش‌داری گاوبندی تشکیل و همچنین دادخواستی به بخش لنگه ارسال شده بود (بیک خجسته، ۱۳۴۵/۱۲/۱۷: ۷۲۳).
۲. نسق عبارت است از قواعد و نظام عرفی و حقوقی در استفاده از آب و زمین در اراضی مزروعی آبی و دیمی. زارعان صاحب نسق این حق را با پیدا کردن ریشه، یعنی با کار کردن حداقل بیش از یک سال از زمین‌های زراعی پیدا می‌کردند. نسق به‌ارث، به فرزندان دهقان منتقل می‌گشت و گاهی نیز مورد دادوستد قرار می‌گرفت. (خسروی، ۲۵۳۵: ۲۶).

روش از طریق قرعه‌کشی سر بنه‌ها و زمین‌های مساحی شده که عموماً به وسیله قدم‌شماری و یا اندازه‌گیری با طناب و یا چوب بلندی به اسم «نی» بود صورت می‌گرفت. با مرزهایی حدود هر قطعه زمین‌های مساحی شده مشخص می‌شد و سپس هر قطعه زمین را به نامی که از قبل کم‌وکیف آن برای زارعین و دیگر عوامل مشخص بود، روی کاغذی نوشته و لول کرده و در کلاهی می‌ریختند، کلاه را به دست کودکی می‌دادند و این کودک کلاه را جلوی زارعین و یا آبیاری می‌گرفت و آن‌ها قرعه خود را برمی‌داشتند و بدین ترتیب محل زمین هر زارع مشخص می‌شد (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۲۴-۲۵).

در بعضی از نقاط هم حقوقی مانند بنه یا سرقفلی وجود داشت. مثلاً در کازرون با این‌که دهقانان حق قانونی نسبت به ملک نداشتند، در واقع می‌توانستند، حق تصرف خود را که معروف به «سرقفلی» بود، از راه فروش وراثت به دیگران انتقال دهند. در هر صورت زارع غالباً از نظر حق تصرف حتی کوتاه‌مدت هم هیچ تأمینی نداشت. یک زارع ممکن بود تمام عمر خود را در دهی به سر برد؛ اما زمینی که او زراعت می‌کرد هر بار متفاوت بود؛ زیرا هر بار در فصل مشخصی اراضی ده برحسب قرعه میان روستائیان تقسیم می‌شد و ممکن بود زارع زمین خود را در قرعه‌کشی جدید از دست بدهد. در جهرم دو یا چهار جفت گاو، تشکیل واحدی را می‌داد که «حراثت»^۱ نام داشت و هر حراثت به زارعی سپرده می‌شد که به «ریش سفید» معروف بود. در زمین‌های آبی دهات این ناحیه، زمین‌ها غالباً سه آیش بود و به سه قسمت تقسیم می‌شد. سه ماه پس از نوروز که فصل شخم زدن بود، برای هر یک از قسمت‌های سه‌گانه پشک می‌انداختند و هر قسمت برای مدت سه سال در تصرف زارع قرار می‌گرفت (لمتون، ۱۳۴۵: ۵۲۰-۵۲۵).

در فارس علاوه بر روش مزارعه و یا همان نظام نسق‌بندی، روش دیگری مرسوم بود، مبنی بر پرداخت

مال‌الاجاره مقطوع. این سیستم غالباً به صورت مزایده و در املاک موقوفه مرسوم بود. در این روش، رقابت شدیدی میان چند مشتری جریان داشت. این‌ها مجبور بودند برای به دست آوردن اجاره، بدون در نظر گرفتن میزان محصول، اجاره را بالا ببرند و معمولاً چون در موقع برداشت نمی‌توانستند مال‌الاجاره را بپردازند، او هم پس از مالک پدر رعیت را درمی‌آورد و ملک را از آبادی می‌انداخت و رعیت را به روزگار سیاه می‌نشانند (سروش، ۱۳۲۴/۱۰/۲۲: ۲). در هر یک از این دو حالت زارع مقداری از مال‌الاجاره خود را نقدی و مقداری را هم جنسی پرداخت می‌کرد. رابطه مزارعه غالباً در اکثر نقاط کشور بر پایه عرف و عادات محلی بود و روش آن در تقسیم محصول، انواع و اقسام فراوانی داشت. عمده درگیری‌ها مربوط به محصولات آبی و دیمی و شتوی و صیفی و تره‌بار بود. نوع آبیاری نیز اعم از این‌که به وسیله رودخانه صورت می‌گرفت و یا قنات یا چاه در تقسیم محصول فرق داشت. در بیشتر نقاط فارس بهره مالکانه محصولات صیفی‌کاری و شتوی معمولاً با ممیزی تعیین می‌شد. مثلاً در ناحیه ممسنی معمولاً کدخدا یا شخص دیگری به عنوان ممیز می‌آمد و با یک نگاه سطحی مقدار غله را برآورد کرده و سهم مالک را مشخص می‌نمود. البته این روش ناراضایتی‌های بسیاری برای رعیت ایجاد می‌کرد و معمولاً مقدار غله بیش از آنچه بود، برآورد می‌شد. در نورآباد نیز بهره مالکانه به همین روش مشخص می‌شد. در فیروزآباد نیز بهره مالکانه را همه‌ساله ممیز معین می‌کرد. ممیز معمولاً هم نماینده مالک بود و هم نماینده ریش سفیدان؛ مزد ممیز را هم مالک می‌داد. در املاک اطراف فیروزآباد به غیر از املاک قشقای سهمی را که زارع می‌پرداخت با احتساب حد متوسط سهمی که زارع می‌بایست بپردازد، برای مدت سه سال، تعیین می‌شد. در شیراز و اطراف آن مانند قربلاخ بهره مالکانه‌ای که به محصولات دیمی تعلق می‌گرفت نیز برحسب ممیزی تعیین می‌کردند و محصولات

۱. سازمان‌های تولیدی زراعی متداول در عصر مشروطیت در نقاط مختلف ایران نام‌های مختلفی داشتند، در تهران بنه، در شیراز حراثت در خراسان صحراء، در خوزستان خیش و در غرب جفت و... نامیده می‌شدند. این

۱. سازمان‌های تولیدی زراعی متداول در عصر مشروطیت در نقاط مختلف ایران نام‌های مختلفی داشتند، در تهران بنه، در شیراز حراثت در خراسان صحراء، در خوزستان خیش و در غرب جفت و... نامیده می‌شدند. این

دیمی را هم در همان خرمن‌گاه تقسیم می‌نمودند (لمتون، ۱۳۴۵: ۵۳۷-۵۳۹؛ سوداگر، ۲۵۳۷: ۱۳۰-۱۳۱).

در اکثر نقاط فارس بهره مالکانه غلات که زارع پرداخت می‌کرد، جنسی بود. در بعضی نقاط، این مقدار جنسی را بعضاً یا کلاً به نقد تبدیل می‌کردند. علاوه بر بهره مالکانه که عاید مالک می‌شد، مقادیر دیگری از سهم زارع بابت سایر دیون و مطالبات کم می‌شد که انواع و اقسام فراوانی داشت. روش تقسیم گندم و جو آبی در فارس با توجه به اختلاف آب‌وهوا در مناطق مختلف آن روش‌های مختلفی هم برای تقسیم محصول وجود داشت. در ممسنی معمولاً گاو، کار و بذر از خود زارع بود و سهم او سه‌چهارم محصول می‌شد. در کازرون و نواحی اطراف آن یک سوم و در فراهین سهم مالک یک‌چهارم تا یک‌ششم بود. در فیروزآباد مالکان معمولاً گاو و بذر را خود فراهم می‌کردند و نصف یا دوثلث محصول را برمی‌داشتند. در فسا هم معمولاً مالک بذر و گاو را فراهم می‌کرد و چهارپنجم محصول را می‌برد. در اکثر مناطق جهرم روش نصفی مرسوم بود و تأمین بذر هم به عهده مالک بود. در داراب و دیگر نواحی آن، مالک چهارپا، افزارکار و بذر را فراهم می‌کرد و پس از کسر مقدار بذر از مجموع محصول، یک‌چهارم آن به زارع می‌رسید؛ اگر برزگر صاحب گاو بود و بذر را هم فراهم می‌کرد، دوسوم از محصول سهم می‌برد. در نیریز کشاورز همه مخارج زراعت را در زمین‌هایی که با آب چاه مشروب می‌شدند، به عهده می‌گرفت و بذر و چهارپا را هم فراهم می‌کرد. در استهبان و دیگر بلوکات آن نیز وضع به همین منوال بود. در مناطق بیلاقی و سرحد ایلات و عشایر هم که غالباً کشاورزی صورت می‌گرفت، معمولاً حیوان را خود زارعین فراهم می‌کردند؛ ولی سایر مخارج از جمله تهیه بذر به عهده مالک بود و در هنگام برداشت هم مالکان سه‌چهارم از محصول سهم می‌بردند. در اکثر نقاط فارس سهم مالک از محصول دیمی یک‌پنجم بود. صیفی‌کاری که عموماً در ممسنی، جهرم، فیروزآباد رایج بود، مبنای تقسیم نصفی بود. بهره مالکانه در برابر دیگر غلات مانند لوبیا و

نخود نیز باهم فرق می‌کرد. در املاک قشقایی در فیروزآباد بابت لوبیا مالک چیزی نمی‌گرفت؛ اما از دیگر غلات معمولاً یک‌سوم تا یک‌پنجم سهم می‌بردند. در مورد اراضی برنج‌کاری نیز در بعضی از نقاط فارس که کشت می‌شد، اول مخارج زراعت از قیمت مجموع محصول را کسر می‌کردند و سپس به صورت نصف تقسیم می‌شد. اگر تمام مخارج هم به عهده زارع بود، معمولاً مالک ثلث محصول را سهم می‌برد. در میان املاک ایلات نیز که برنج‌کاری وجود داشت مانند ایلات قشقایی در فیروزآباد، تقسیم محصول به صورت نصفی بود و مخارج آن هم به عهده مالک بود (لمتون، ۱۳۴۵: ۵۳۹).

برزگران مرودشت، شیراز و دشت کوار غالباً رعایای عمده‌مالکان عربی بودند که عمدتاً غایب و در املاک خود به سر نمی‌بردند. این زارعان بنا به میل مالکان عرب دوسوم حاصل و یا معادل قیمت آن را نقد می‌پرداختند و از آن‌ها به عنوان مساعده بذر می‌گرفتند. اگر زراعت آن‌ها بسته به سد و بند بود، در صورت لزوم، مالک عرب وسایل تعمیر آن را فراهم می‌کرد و کار کردن به عهده دهقان بود. تقسیم آب با میراب بود که نوکر ارباب به شمار می‌رفت و بابت مزد خود از هر دهی چندین من گندم می‌گرفت. مباشر ارباب نیز مزد می‌گرفت و کار او در این مناطق نظارت بر تقسیم محصول بود (لمتون، ۱۳۴۵: ۳۲۱).

در فسا و استهبان طرز تقسیم محصول درصدی بود. در اراضی کشت پنبه، زمین، آب و بذر به عهده مالک و گاو و کار از رعیت و ۸۰ درصد از محصول را مالک و ۲۰ درصد باقی‌مانده هم سهم رعیت بود. در اراضی دیم کشت گندم و جو، اگر تنها زمین از مالک بود، ۲۰ درصد سهم می‌برد و اگر مالک علاوه بر زمین، آب و بذر را هم تأمین می‌کرد، ۷۵ درصد سهم می‌برد. در اراضی چغندرقد، زمین، آب و بذر را مالک تأمین می‌کرد و ۶۷ درصد سهم می‌برد. ۳۳ درصد هم سهم رعیت در ازای کار و گاو بود. در عمده باغات این نواحی هم مالک ۷۵ درصد محصول سالانه را سهم می‌برد. تأمین آب و هزینه نگهداری باغ هم به عهده مالک بود (اطلاعات، ۱۳۳۸/۱۱/۲۴: ۱۸).

می‌داد، زارع اجاره‌کار همه هزینه‌های عمران و محصول‌دهی باغ را به عهده می‌گرفت. نوع میوه‌ای که کشت می‌شد و تعداد درختان باغ را مالک تعیین می‌کرد. در زمانی هم که باغ به محصول می‌رسید، بین دو طرف تقسیم می‌شد. در نصف باقی‌مانده در مالکیت مالک، مالک همه هزینه‌های کشت را تأمین می‌کرد و زارع اجاره‌کار در آن همچنان به کشت و کار ادامه می‌داد. نصف دیگر هم به مالکیت کامل زارع اجاره‌کار در می‌آمد. در بخش‌های اطراف جهرم مانند خفر همین‌که باغ به ثمر می‌رسید، محصول بین دو طرف تقسیم می‌شد ولی مالکیت واگذار نمی‌شد (لمتون، ۱۳۹۴: ۱۹۸). باغداری در نواحی جهرم بسیار مورد توجه بود؛ یکی از دلایل عمده آن اندک بودن تعداد زارعین بود؛ به همین دلیل مالکان رعایا را به احداث باغ تشویق می‌کردند. این امر در دیگر نقاط فارس چندان مرسوم نبود.

در اطراف کازرون و منطقه شاپور، در زمان رضاشاه بعد از اسکان بعضی از طوایف قشقایی، آن‌ها چندین باغ احداث کردند؛ اما بعد از سقوط او، چون بسیاری از ایلات به روال سابق خود بازگشتند، این باغ‌ها نیز بر اثر عبور گله از چراگاه‌های قشقایی به بیلاق، متروک و ویران شد. در کازرون معمولاً باغ را مالک به شخص سومی اجاره می‌داد. در نیریز بیشتر باغ‌ها به مالک تعلق داشت که یک‌پنجم تا یک‌ششم سهم می‌برد. در استهبان مهم‌ترین ممر درآمد مردم، درختان میوه جنگلی و بادام، گردو، انجیر و انگور بود که در کوهستان‌های مجاور آن به صورت خودرو وجود داشت. رعایای منطقه با پیوند زدن، آن‌ها را پرورش می‌دادند. این باغات به صورت دیمی بود که آب آن توسط باران تأمین می‌شد. این درختان در همه‌جا و گرداگرد شهرستان استهبان وجود داشت و عمدتاً متعلق به رعایا و مالکان خرده‌پا بود. این منطقه دارای دختان میوه گرمسیری مانند نخل و نارنج و سردسیری مانند شلیل و گیلاس هم بود که به وسیله چشمه و قنات آبیاری می‌شد. (حسینی فسایی، بی تا: ۱۷۵-۱۷۹؛ لمتون، ۱۳۴۵: ۵۶۵-۵۶۶).

می‌پرداختند؛ و در مقابل استفاده از زمین یک‌دهم محصول را بابت اجاره به مالک می‌دادند (عجمی، ۱۳۴۶: ۴).

در فارس اراضی دیگری وجود داشت که با استفاده از پمپ آبیاری می‌شد و اراضی تلمبه‌کاران^۱ نام داشت. این شیوه در فارس و به خصوص در مرودشت، بیشتر رایج بود. زارعان تلمبه‌کار در روستاها گروه خاصی را تشکیل می‌دادند و از زارعانی که در اراضی مزروعی و یا دیگر واحدهای محلی کشت، کار می‌کردند، متمایز بودند. از لحاظ وضع طبقاتی نظیر کشاورزان خرده‌مالک سایر نقاط کشور بودند. این تمایز موجب تنوع در روال کار واگذاری زمین بود. هر از چندی نارضایی از تقسیم زمین بروز می‌کرد و سبب درگیری بین دو گروه زارعان می‌شد. آن‌ها در مزارع نسبتاً وسیعی کشت و زرع می‌کردند، به طوری که مقدار متوسط زمین مورد استفاده این خانوارها اعم از ملکی یا اجاره‌ای در حدود ۱۵/۲ هکتار بود. آن‌ها بخش عمده‌ای از چغندر قند و صیفی‌جات در جنوب کشور را تولید می‌کردند (عجمی، ۱۳۴۶: ۴).

گروه دیگر زارعین جنوب، باغداران یا زارعانی بودند که به کشت میوه اشتغال داشتند. این زارعان خصوصاً در مناطقی از استان فارس که خرما و مرکبات به عمل می‌آمد، حضور داشتند. به طور کلی در جنوب، باغداری چندان مهم نبود و اگر درجایی باغی وجود داشت، متعلق به مالک بود. به قول لمتون یکی از علل نبود باغ در فارس، نبود امنیت بود. آمدوشد ایلات و عشایر در نقاط مختلف این ایالت اوضاع و احوالی را به وجود می‌آورد که ممکن بود، غالباً موجب مشکلاتی در کار باغداری شود. در *فارس‌نامه* ناصری هم بلوکات بسیاری نام برده شده که اصلاً به باغداری توجهی نداشتند. حسینی نبود باغ در بیشتر مناطق جنوب را از تنبلی رعیت منطقه دانسته و معتقد است، آن‌ها به جای باغداری و کشت و زراعت بیشتر وقت خود را به بیکاری می‌گذرانند. او در مورد بلوک افزر می‌نویسد: «دارای نخلستان‌های بی نخل و بساتین بی درخت بود.» (حسینی فسایی، بی تا: ۱۷۹). در جهرم رسم بر این بود که مالک قسمتی از زمین خود را برای احداث باغ به کسی اجاره

۱. تلمبه‌کار در دهات مرودشت به کشاورزانی اطلاق می‌شد که زمین خود را از مالک اجاره می‌کردند و با نصب تلمبه آبیاری به کشت و زرع

(صولت قشقایی، ۱۳۷۱: ۲۷؛ فرخ، ۱۳۴۷: ۸۶۴-۸۶۸).

در زمان محمدرضا شاه خوانین در جنوب بسیار آزاد و خودمختار بودند. آن‌ها یک سرباز برای نظام‌وظیفه نمی‌دادند، به‌طور مستقیم در انتخابات فارس دخالت می‌کردند؛ به مردم ایل اجازه کشت و زراعت نمی‌دادند و مانع کسب و کارشان می‌شدند. سران ایل با کشاورزان و رعایا رفتار بسیار ظالمانه‌ای داشتند. مالکین پیر، دختران خردسال را به‌زور از رعایای خود می‌گرفتند و شکایات آنان نیز راه به جایی نمی‌برد (مهدی نیا، ۱۳۶۸: ۳۳۷).

ایلات اسکان‌یافته را نیز به‌زور از سرحد به گرمسیر و از گرمسیر به سرحد می‌رانند. خان‌های جنوب اتومبیل‌های آخرین سیستم سوار می‌شدند و اغلب در شیراز و تهران چندین خانه بزرگ داشتند. آن‌ها در املاکشان حتی کارخانه چراغ‌برق نیز داشتند. نامه‌ای از شخصی به نام «جواد آیتی» از اهالی فیروزآباد وجود دارد که او از شخصی شرور و جنایتکار به نام «حاجی آقا خسروی» شکایت کرده بود. این شخص مباشر خان قشقایی در فیروزآباد بود. در فیروزآباد با این‌که قوای ژاندارمری و پادگان نظامی وجود داشت، اما این شخص با حمایت خان و بیک هر اقدامی که می‌خواست انجام داده و در کلیه امورات شهرستان فیروزآباد دخل و تصرف داشت (سروش، ۱۳۲۳/۷/۳۰: ۲ و ۴).

محمد ضرغامی و امیر ارفع قوامی از دیگر خوانین در میان ایل خمسه بودند که در حق رعایای خود اجحاف بسیاری روا داشته بودند. آن‌ها هر ساله از مردم بی‌نوی ایل عرب و باصری مال‌الصلح می‌گرفتند. امیر ارفع فرماندار فسا، دستور داده بود که از هر کوپنی که به مردم می‌دادند یک ریال دریافت کنند تا به مصارف امور خیریه برسد؛ اما هیچ‌وقت از طرف دولت رسیدگی نشد که ببینند، این پول واقعاً به چه مصرفی می‌رسید. امیر ارفع قوامی سرپرست ایل عرب هم بود. او تشکیلات ایل را در سال ۱۳۲۵ به هم زد و فرماندار ایل عرب را که قبلاً یک افسر بود، کنار گذاشت و نماینده‌ای از قوامی‌ها جایگزین کرد. این امر موجب آشفتگی و هرج‌ومرج در ایل و نارضایتی ایلیاتی‌ها نیز شد (سروش، ۱۳۲۵/۱/۲۹: ۱).

در فارس بعضی از نخلستان‌ها را اجاره نمی‌دادند، مثلاً در فراشبند که حدود ۳۰ هزار نخل وجود داشت، مالک بابت هر نخلی سالانه یک ریال و نیم از زارع می‌گرفت. در قیر و کارزین فارس سهم مالک یک‌ششم و یک‌دوم بود. در جهرم که از مراکز عمده باغداری در جنوب محسوب می‌شد، حدود ۸۰ هزار نخل وجود داشت که همه آن متعلق به عمده‌مالکان بود. در این منطقه کسی که مراقب نخل‌ها بود و محصول را جمع‌آوری می‌کرد، یک‌بیستم محصول را سهم می‌برد. در این روش هر ۲۰۰ نخل به یک زارع داده می‌شد. در داراب معمولاً مالکان چیزی بابت نخل‌ها نمی‌گرفتند و از این طریق مالک رعایا را تشویق به اقامت در ملک خود می‌کرد؛ زیرا در این ناحیه نیز مانند جهرم، تعداد زارعین کم بود. البته محصول خرما هم در اقتصاد داراب نقشی نداشت و تنها مالکان برای تشویق زارعین به اقامت در منطقه موردنظر، از نخل‌ها بهره می‌گرفتند (لمتون، ۱۳۴۵: ۵۷۳).

روابط خوانین با رعایا

بعد از رضاشاه در جنوب ایران، قدرت مطلقاً در دست خوانین بود. آن‌ها برای این‌که بتوانند استقلال خود را حفظ کنند، حمل اسلحه که در جنوب غدغن شده بود را به هر وسیله‌ای به دست آوردند. جدیدترین تفنگ‌ها و فشنگ‌های مارس خارجه از راه خلیج فارس وارد بندرها شده و به‌طور قاچاق به دست خوانین می‌رسید. خوانین جنوب با محافل خارجی ارتباط خوبی داشتند. آن‌ها کوپن‌های قند و قماش متعلق به اهالی و سکنه فارس را تصاحب کرده و خان هم بلافاصله آن را در بازار سیاه معامله می‌نمود. خان‌ها برای این‌که کاملاً چادرنشینان مسلح را در حیطه اختیار خود داشته باشند، گه‌گاهی به آن‌ها اجازه می‌دادند که دهکده‌ها را غارت و در شاهراه‌ها به راهزنی مشغول شوند. دسته راهزنان در جنوب کشور در این زمان، بسیار فراوان بودند. خوانین جنوب ایران حکومت مرکزی را به رسمیت نمی‌شناختند و مرتب قوانین را نادیده گرفته و اصلاً هم مجازات نمی‌شدند

محمد ضرغامی از دیگر خوانین ظالم بود که در این زمان از طرف قوامی به کلانتری ایل باصری منصوب شد. ضرغامی تعدیات بی‌شماری در حق رعایای این ایل مرتکب شد به طوری که شکایات بسیاری از طرف ایلیاتی‌ها به استانداری فارس ارسال شده بود که آن‌ها از دولت تقاضای کمک داشتند. ضرغامی اجناس کوپنی مانند روغن را که میان ایل سرشکن می‌شد، همه را خود دریافت می‌کرد و به کسی چیزی تحویل نمی‌داد. هر سال از پوست بره طایفه باصری معادل هفتاد هزار تومان از اهالی دریافت کرده و در بهار هم بهره مالکانه خود را از اهالی صدسه دریافت می‌کرد. در سال ۱۳۲۵ دو هزار و دویست رأس گوسفند به اسم صدسه از طایفه باصری اخذ کرد. ضرغامی همچنین از سارقین منطقه نصف اموال مسروقه را به‌عنوان سهم خود برداشته و در زمان اعلام تشکیل شرکت‌های تعاونی، پانصد هزار تومان از طایفه اخادی و شرکتی هم ایجاد نکرد (سروش، ۱۳۲۵/۲/۲۶: ۴).

وضعیت زمین‌داری و مالکیت در میان ایلات

مبنای مالکیت در مناطق عشایری زور و قدرت بود. در زمانی که تازه ثبت املاک شروع شده بود، هر کدام از ایلاتی که زور و ثروتی داشت ملکی را که متعلق به آنان بود یا نبود به نام خود به ثبت رسانده بودند (لمتون، ۱۳۴۵، ص ۵۰۷). در عشایر ایلخان هر ساله مراتع را توزیع کرده و مناطقی را که باید گله‌های هر عشیره و تیره‌های عشیره‌ای چرانده شوند تعیین می‌کرد. در توزیع سالانه چراگاه‌ها بر این امر تأکید می‌شد که مراتع متعلق به کوچ‌نشینان نیست. گاهی هنگام تقسیم مجدد چراگاه در میان افراد ایل پولی هم به‌زور از آنان می‌گرفتند. در گذشته هنگام توزیع مراتع خوانین معمولاً کرایه معینی از کوچ‌نشینان اخذ می‌کردند. سران عشایر حق مالکیت تقریباً همه یا بخش عمده‌ای از زمین‌های قابل شخم واقع در منطقه سکونت و کوچ عشایر را در دست داشتند. آن‌ها مراتع را نیز در اختیار داشتند و مقادیر قابل توجهی از دام متعلق به خود خوانین بود. اراضی قابل کشت خوانین توسط دهقانان رعیت و یا عشایر اسکان‌یافته یا نیمه کوچ‌نشین ایل کشت و زرع می‌شد. در ایزدخواست خوانین قشقای زمین‌های خود را به اهالی

دهکده ایزدخواست کرایه می‌دادند. دام و بذر هم در اختیارشان قرار می‌دادند و هنگام تقسیم محصول نزدیک نیمی از آن را برمی‌داشتند. در زمین‌های دیمی کم‌حاصل سهم آنان کمتر بود؛ اما در زمین‌هایی که آبیاری می‌شد، مانند فسا و داراب که رعیت از خود دام و بذر نداشت و توسط صاحب زمین در اختیارش گذاشته می‌شد، مالک زمین سه‌چهارم یا حتی چهارپنجم محصول یا بیشتر را برمی‌داشت.

خوانین به بهانه‌های مختلف از دهقانان مالیات‌های طبیعی گوسفند، بره، مرغ، تخم‌مرغ، جوجه و هیزم می‌گرفتند. دام‌های خوانین را چوپانان به چرا می‌بردند، آن‌ها علاوه بر چوپان، اصطبل‌بان و شتربان هم داشتند که شبانه‌روز مشغول مراقبت و محافظت و خدمت به دام بودند. خوانین عشایر علاوه بر استعمار دهقانان روستا و چوپانان خود، باج و خراج‌های مختلفی از دیگر افراد قبیله خود که دام داشتند، می‌گرفتند. کوچ‌نشینان عادی که از خود دام داشتند، هر سال از هر صد رأس دام تعداد معینی تحت عنوان جبران هزینه‌های اداره قبیله به خان می‌دادند. این نوع مالیات مورد قبول دولت نیز بود و استاندار فارس نیز با آن موافقت می‌کرد (بهمن بیگی، ۱۳۲۴: ۴۱-۴۲). در نورآباد «خان از افراد قبیله خود، کره، بره و غیره به‌عنوان هدایای نروزی می‌گرفت و اگر نمی‌دادند به‌زور می‌گرفت. مالیات سالانه هم از هر ۵۰ بره یکی سهم خان بود.» (لمتون، ۱۳۴۵: ۵۹۰)

خوانین اغلب کار جمع‌آوری مالیات‌های دولتی از عشایر را انجام می‌دادند و برای خود هم سهم معینی در نظر می‌گرفتند. خوانین بر سر محدوده املاک خود دائماً باهم درگیری داشتند. مرزهای قلمرو آن‌ها نامشخص بود و در پاره‌ای از موارد هم قلمرو مشترکی داشتند؛ مانند اختلافاتی که میان خوانین رستمی و مالکان غایب شهری که نماینده آن‌ها افراد خانواده معین‌التجار بوشهری بودند. درگیری ملکی بین قشقای‌ها و دره شوری‌ها نیز وجود داشت. قشقای‌ها که در زمان رضاشاه بسیاری از اموال خود در فارس را فروخته بودند؛ اما بعد از سقوط او مجدداً بر سر

فارس برخلاف بعضی از مالکان در نواحی شمال کشور چندان به فکر تغییر دادن شیوه‌های کشت و بهره‌برداری محصولات کشاورزی نبودند. در فارس تا قبل از اصلاحات ارضی تعداد انگشت‌شماری از مالکان در اراضی پیشرفته کشاورزی اطراف شیراز اقدام به مکانیزه کردن کشاورزی آن‌هم به صورت محدود کرده بودند. در همه مناطق فارس کشاورزی با همان شیوه‌های قدیمی صورت می‌گرفت که بازدهی کمی داشت. در این حالت مالکان برای بالا بردن درآمد خود، بهره‌های مالکانه را افزایش دادند. آن‌ها با زور و با کمک نیروهای ژاندارم و به اسامی مختلف رعایای فارس را مورد استثمار قرار داده و از آنان بیگاری می‌کشیدند. رعایای فارس بدون هیچ امکاناتی و اطلاع از دیگر نواحی کشور یا مورد ظلم و اجحاف مالک منطقه و یا خان ایلایاتی بودند. مالکان و خوانین بخش عمده‌ای از درآمد رعایا را به خود اختصاص داده بودند، به طوری که رعیت با سهمی که برایش باقی می‌ماند قادر به اداره زندگی‌اش در طول یک سال نبود. آن‌ها تمام طول سال را در فقر و محرومیت بسیاری زندگی کرده و عموماً برای تأمین مایحتاج خود به مالک یا کاسبان محلی بدهکار بودند و همین بدهکاری باعث وابستگی بیشتر رعیت به ارباب و نفوذ و قدرت بی‌چون و چرای ارباب یا خان در نواحی روستایی شده بود.

منابع

- اشرف، احمد و علی بنو عزیزی (۱۳۷۲)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، مجله راهبرد. ش ۲.
- ایوانف، م. س (۱۳۸۵)، عشایر جنوب، ترجمه کیوان پهلوان، معصومه داد، تهران: انتشارات.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۲۴)، عرف و عادات در عشایر فارس، تهران: بنگاه آذر.
- حسینی فسایی، میرزاحسن (بی‌تا)، فارس نامه ناصری، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- حکمت، حسنعلی (۱۳۴۰)، «اصلاحات ارضی و فروش املاک»، کیهان، ش ۵۴۶۴
- خسروی، خسرو (۱۳۵۷)، جامعه دهقانی در ایران، تهران: انتشارات پیام.
- _____ (۲۵۳۵)، جامعه‌شناسی روستایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

املاک خود بازگشتند و آنان را تصاحب کردند. حتی املاکی را هم که درازای املاک خود در فارس در دیگر مناطق گرفته بودند تحویل ندادند. املاک منطقه ایزدخواست و خسرو و شیرین متعلق به ملک منصور قشقایی بود و املاک بزرگ اراضی در منطقه سلسله کوه‌های کوه دینار نیز در تملک همسر ملک منصور بود. بیشتر این املاک را قشقایی‌ها در زمان ایلخانی تصاحب کرده بودند. زمین‌های دولتی خالصه هم که در حدود ۱۰۰ آبادی بود، جمع‌آوری مالیات‌های آن به عهده ایلخان قشقایی بود که به مرور آن زمین‌ها را نیز به ملکیت خود درآوردند. قاسم خان قشقایی اراضی بخش شمالی منطقه ممسنی، منطقه کاکان را خریداری کرده و آن‌ها را هم مالک شدند (دومورینی، ۱۳۷۵: ۱۲۸). قشقایی‌ها با ایل خمسه نیز بر سر محدوده مالکیت خود نیز اختلافاتی داشتند. در حوالی جهرم، مراتع در سرحد منطقه ایل قشقایی و خمسه قرار داشت. این مراتع میان عشایر تقسیم نشده بود و در صورتی که زمین‌ها کشت نبود، هرکسی می‌توانست از آن استفاده کند و غالباً این امر موجب کشمکش و درگیری میان آن‌ها شده بود. چراگاه‌های عشایری به خان عشیره تعلق داشت و به نام او ثبت شده بود. در مواردی هم که چراگاه‌ها به مردم غیر ایلی تعلق داشت، دولت در مورد این چراگاه‌ها حق مرتع می‌گرفت و یا مرتع را اجاره می‌داد (لمتون، ۱۳۴۵: ۴۹۹).

نتیجه

مالکان فارس چه مالکان متنفذ شهری و چه خوانین ایلایاتی از عمده‌مالکان کشور بودند و تعدادی از این مالکان علاوه بر قدرت مالکیت و زمین‌داری در فارس دارای قدرت سیاسی بسیاری بودند. آن‌ها در کلیه امورات سیاسی استان دخالت داشتند و در شیراز مرکز استان نیز دارای قدرت و نفوذ بسیاری بودند. مالکان فارس هرچند که دارای ملک و املاک بسیار و از مالکان عمده از نظر وسعت اراضی در کشور بودند؛ اما با وجود خشکسالی‌های پیاپی و محدودیت آب در اکثر نواحی استان امکان بهره‌برداری بیشتر و بالا بردن میزان تولید از اراضی خود را نداشتند. از طرفی مالکان

دومورینی، ژ (۱۳۷۵)، *عشایر فارس*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌پور، تهران: انتشارات تهران.

زاهد زاهدانی، سعید، محمدتقی ایمان (۱۳۶۱)، «تاریخچه تعاونی‌های روستایی ایران»، *سلسله مقالات بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی*، ش ۱۲

رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۳۰)، *فرهنگ جغرافیای ایران*. ج ۷ استان هفتم، تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.

ساکما- تهران- ۱۳۳-۰۰۰۱۸۳-۳۵۰

ساکما، تهران، ۱۱۷۹-۳۵۰

ساکما، تهران، ۴۰۰۴۴-۲۹۳

ساکما، تهران، ۱۱۴۸۲-۲۳۰

سوداگر، محمد (۲۵۳۷)، *نظام ارباب‌رعیتی در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸)، *بنه، نظام‌های زراعی سنتی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

صولت قشقایی، محمدناصر (۱۳۷۱)، *خاطرات روزانه، محمدناصر صولت قشقایی*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

عجمی، اسماعیل (۱۳۴۶)، *سه مقاله در زمینه شناخت جامعه روستایی ایران*، ارائه‌شده در درس گروهی بین‌المللی خانواده. تهران: بی‌نا.

فرخ، سید مهدی (۱۳۴۷)، *خاطرات سیاسی فرخ*، به اهتمام پرویز لوشانی، ج اول و دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فریدی مجید، فاطمه (۱۳۹۰)، *سرگذشت تقسیمات*

کشوری ۱۲۸۵-۱۳۱۵، جلد چهارم، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

کیهان، مسعود (۱۳۱۱). *جغرافیای مفصل ایران*، تهران: کتابخانه

ابن‌سینا.

لمتون، آن (۱۳۴۵)، *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۹۴). *اصلاحات ارضی در ایران ۱۳۴۵-۱۳۴۰*. ترجمه مهدی اسحاقیان. تهران: امیرکبیر.

محرمی، نعمت‌الله و حسن مهربان (۱۳۸۵)، *مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری ۱۲۸۵-۱۳۶۳*، ج اول. تهران: گوه‌رشاد.

مؤمنی، باقر (۱۳۵۹). *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران: انتشارات پیوند.

مهدی نیا، جعفر (۱۳۶۸). *زندگی سیاسی علی‌امینی*، تهران: انتشارات پابوس.

روزنامه‌ها

اطلاعات، ۴/۲۵ / ۱۳۲۹، ش ۷۲۷۶

اطلاعات، ۱۱/۲۴ / ۱۳۳۸، ش ۱۰۱۳۶

پیک خجسته، ۱۲/۱۷ / ۱۳۴۵، ش ۷۲۳

تهران مصور، ۸/۳۰ / ۱۳۳۷

خواندنی‌ها، ۱۰/۴ / ۱۳۴۱، ش ۲۸

سروش، ۱۱/۲۲ / ۱۳۲۴، ش ۲۲۰

سروش، ۷/۳۰ / ۱۳۲۳، ش ۱۱۵

سروش، ۱۲/۲۰ / ۱۳۲۴، ش ۲۲۵

سروش، ۱۰/۲۲ / ۱۳۲۴، ش ۲۲۰

سروش، ۱/۲۹ / ۱۳۲۵، ش ۲۳۳

سروش، ۲/۲۶ / ۱۳۲۵، ش ۲۴۰